

کتاب پایتخت هنر



* روخیس دانه‌های انگور را با چنان مهارتی نقاشی می‌کرد که پرندگان می‌کوشیدند آن را بخورند .

* هنر یونان ، شکوه و جلال مذهبی ایران را به عاریه گرفت .

* در قرن پانزدهم ، هنرهای تجسمی یونان دگرگون شد و بسیاری از مکتب‌های هنری اروپا را به سوی ملایمت و نرمش سوق داد .

* سده‌ای که هنر یونان بخواب عمیق فرو رفت !

* سال ۱۹۵۰ سال گروه نقاشان جنگ بود

□ در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح برای نقاشات کرت Crete

مشکلی وجود نداشت . آنها همه گونه صحنه‌های افسانه‌های مذهبی و خدایان یونانی را

Nicias با مهارت صحنه های انسان‌های مذهبی و خدایان یونانی

نقاشی میکردند . ارسطو منتقد هنری دوران خودش بود . اپل دو کلو فون

Apelle de clophon راز شبیه‌سازی را بدست آورده بود . او مشخصات

فیلیپ Philippe و اسکند مقدونی Alexandre راطراحی

نمود . همه اینها زیبایی را در دقیق بودن و واقعی بودن جستجو میکردند . می

گویند که زوخیس Zeusis با چنان مهارتی انگورها را نقاشی میکرد

که پرندگان می‌کوشیدند از آنها بخورند . پاترده قرن پس از آن مکاتب هنری

غرب فنون برتری را بدست نیاورده بودند و در همان سطح یونانی دوران زوخیس

کار میکردند . در سال ۳۱۳ بعد از مسیح امپراتور روم کنستانتین پایتخت خود

را در بیزانس قرار داد و از آن پس نام کنستانتینوپل Constantinople

این شهر اطلاق شد . هنر مسیحی که داشت بوجود می‌آمد با دو تمدن مختلف

برخورد نمود و سخت تحت تاثیر آنها قرار گرفت . از یونان قریحه هماهنگی ،

رنگ و زیبایی در تناسبات را به عاریه گرفت و از ایران شکوه و جلال مذهبی

را پذیرفت که منشاء نوعی عرفان و تصوف در هنر مسیحی شد . از برخورد این

دو انگیزه است که نخستین آثار بزرگ مکتب جدید این دوران بوجود آمد ،

آثار بیزانسی این دوران نخستین ، همه کارهای بدون پریمیتیف و بطرزی شبیه

سوررالیسم قرن بیستم میباشد یعنی موضوعها با هم مخلوط میشوند و صحنه‌های

مختلف مذهبی درهم ادغام میگرددند و نوعی تخیل عرفانی را بوجود می‌آورند .

زمانی که انجیل پرستان بر هنر بیزانس روی آوردند ، یونان نخستین

کشوری بود که آن را با آغوش باز پذیرفت . موزائیک‌هایی که با خرده‌های کوچک آجرهای رنگی ساخته میشوند و مجموعاً یک نقاشی دیواری را بوجود می‌آورند ، سالونیک Salonique (سده‌های پنجم و ششم میلادی) موزائیکهای شیوس Chios (سده یازدهم) و کتابهای خطی مانند پسونیه دوپاری Psautier de Pasis و هوملی دوگر گواردو نازارین . Homelies de cregoire de Nazarine (قرن دهم) نمونه‌هایی از اینگونه‌اند .

سفر به ایتالیا

در قرن چهاردهم ، نقاشان یونانی به ایتالیا رفتند و در همان حال که فنون خود را به ایتالیائی‌ها می‌آموختند ، با تماس و برخورد با نقاشان ایتالیائی مانند جوتو Giotto و چیمابوئه Chimabue فرسک‌راجانشین موزائیک کردند . موضوعهایشان متنوع‌تر شد و آثارشان انسانی‌تر گردید . صحنه‌های مذهبی به صحنه‌های زندگی روزانه شبیه شدند و این گرایش تا حدی بود که میان این دو گونه موضوع اشتباهاتی بوجود می‌آورد . دو مکتب بزرگ یکی در مقدونیه و دیگری در کرت باهم رقابت میکردند . مکتب مقدونی مستقیماً تحت تاثیر ایتالیا بود . استاد این مکتب در قرن شانزدهم پانسلینوس Panselinos میباشد که به جوتوی نقاشی بیزانس مشهور است .

مکتب شرقی

دومین مکتب شرقی ترمیم‌اند و بانام ثونان یونانی Theophane le Grec مشخص و مشهور میشود . ثوفان هنرش را بروسیه میبرد . ثونو کوپولسی heotocaPuli به اسپانیا مهاجرت میکند او به گرکو Greco مشهور است و در هنر اسپانیا از آن سخن خواهد رفت .

در سال ۱۴۵۳ کنستانتینوپل بدست ترکهای عثمانی می‌افتد و در سال ۱۴۶۰ قسمتی از یونان نیز همین سرنوشت گرفتار میشود . بسیاری از نقاشان این نواحی به کرات مهاجرت میکنند زیرا در آنجاست که هنر بیزانسی تجدید حیات واقعی یافته است . باز زایش هنری ایتالیا و شیوه باروک ، خطوط را یلایمتر و نرمتر میکند و عنصر تصویری را در فرسکها وارد میکند . تاثیر این تحول در فرسکهای دیرمیسترا Mistra و کوه اتوس Athos دیده می‌شود .

مهاجرت هنرمندان به جزایر یونان

در سال ۱۴۶۹ عثمانی‌ها کرت را نیز متصرف می‌شوند و بناچار هنرمندان به جزایر یونانی Iles Iouianne مهاجرت می‌کنند و بزودی تحت یک قیمومیت تازه درمی‌آیند: تسلط ونیزیها که ناحیه موره

و یونان شمالی را نیز به تصرف خود درآورده‌اند ، در قرن هیجدهم مکتبسی را بوجود می‌آورد که تلفیق از هنر کرت و ونیز است و مشخصات آن هماهنگی یونان در ترکیب آثار این مکتب است ولیکن بازهم عثمانی بر مابقی یونان تسلط می‌یابد و ناچار یونان برای یک سده در خواب فرو میرود و در سال ۱۸۳۰ میباشد که خود را از یوغ بردگی ترکها بیرون می‌آورد در این موقع است که پادشاه

یونان اوتون اول othon ler آتن را دوباره میسازد . زیرا این شهر بزرگ به صورت یک دهکده ساده درآمدی بود .

اوتون اول از آتن يك پاي تخت می سازد و بسوی مونیخ متوجه میشود
 زیرا او پسر لوئی اول باویر است و به غرب علاقه مند بوده و این زمان در
 مونیخ مکتب کهن گرائی نو که نوعی بازگشت به دوران کهن میباشد، رواج
 دارد و این برای فریفتن بازماندگان و وارثین یونان کهن و طرفداران تمدن
 یونانی نیسفور لیتراس بسیار ارزشمند است (۱۹۰۴ - ۱۸۳۲) صحنه های تاریخی
 و فرهنگی خصوصی رامی سازد. نیکلا ژسیس، ژرژ ژکووید، ژرژ وئیلوس
 کنستانتین و ولاناکیس و بسیاری دیگر به مونیخ مسافرت می کنند.
 بعضی از آنان مانند ثودور رالیس به پاریس میروند و تحت تاثیر
 روماتیسم (شاعرانه گرائی) قرار میگیرند. در حالیکه هنوز هم صحنه های
 زندگی مردم یونان را تصویر می نمایند. ولی برخورد مستقیم با طبیعت که
 شیوه نقاشان مکتب باریزون میباشد برای کسانی که عادت کرده بودند در
 کارگاههای نقاشی مونیخ نقاشی کنند، موانعی بوجود می آورد. تنها در
 سال ۱۹۰۹ میباشد که اصول مکتب پاریس بر نقاشان یونانی تحویل شد.
 علیرغم اینکه کوششها بهدر میرفت، معهدا گونا رو پولوس به طرز اوژن کاریر
 و در شیوه ای قدیمی نقاشی میکرد. نقاش دیگری با نام مستعار از احساس گرایان
 (امپرسیونیست) دنباله روی می کند و رنگها را تجزیه مینماید. کسان دیگری
 چون هاتریکیریا کوس گیکاس بسوی کویسم و هنر تجریدی متوجه میشوند
 ولی کوششهای آنان اغلب به غریزه یونانی آنها مصادف میشود و يك اندیشه
 موعود را بوجود می آورد و تحمیل می شود. به این معنی که کنتگلو در اثنای
 بازدید از کوه اتوس موضوعات شاعرانه و توده ای را کشف می کند
 و می کوشد که سادگی هنر بیزانسی را دوباره بوجود آورد. او در کلیسای
 سن دیونیزیوس آتن مجموعه زیبایی را از فرسکها می سازد که یونان کنونی را به
 نسبت های بزرگ گذشته می پیوندند. یانیس تساروشیس ۱۹۳۰ از کنتگو پیروی
 می کند. او بعد سوم را رها می سازد و رنگهای خود را مانند زمانی در یونان
 کهن به صورت مسطح بکار میبردند، استعمال می کند.

خصوصیت هنر کنونی یونان
 این شیوه که با کمی بازگشت به گذشته و واقع گرائی (رالیسم) يك
 نوع خصوصیت هنر کنونی یونان است و نقاشانی چون مورالیس مورد تحسین
 گوگن و مایتس، کریستوس بلوس، سیکلیوتیس قرار میگیرند و شیوه ای که از
 نقاشی های گلدانهای کهن ملهم شده، گالانیس عضو انستیتو در پاریس، از بانیس
 تساروشیس پیروی می نمایند و بخوبی در کوششهای نظیر فعالیت های نیکوس
 آنگونوپولوس این تلاش بچشم می خورد که میتوان خواست واقعی از گذشته
 نگلیدن را دریافت. در دو شماره هفت هنر که هنرهای تجسمی یونان را کم
 و بیش شناختیم در اینجا باید از نقاشی صحنه های جنگی این ملت نیز باید یاد
 کنیم در یونان هر جنگی نقاشی ویژه پخود داشت و با توجه به اینکه یونانیان
 جنگهای بی شماری را پشت سر نهادند لذا سیر جنگ را در آثار نقاشی نقاشانی
 چون ژرژ روئیلوس در ۱۸۹۹. تالیافلورا کاراویا که زنی نقاش در سال ۱۹۱۲
 بود ژرژ پروکوپو در ۱۹۱۹ و نیز در سال ۱۹۴۰ در آثار هومبرار کیروس
 و الکساندر الکساندر اکیس میتوان دید. سال ۱۹۴۰ سال گروه نقاشان جنگ
 است. در نقاشی این عده بدلیل اینکه احساسات ملی مطرح بوده، ویژگیهای
 یونانی اغلب با گذرائی هر چه سریع توجیه شده است.